



Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 12, No. 1, 2023
Research Paper

Investigating the Role of "Tales" in the Structural Geometry of the Holy Quran (with Emphasis on the Theory of Functionalism)

Mohammad Khosravi Shakib *

Department of Persian Language and Literature, Human Science Faculty,
Lorestan University, Iran

Abstract

Quran is a religious and educational book that has a special linguistic and structural geometry. "Tales" are one of the most important main mechanisms of the structure of the Qur'an. The Almighty God has used "Tales" to call mankind for the good and benefit of the community. The question is, what is the function of the Tales in the structure of the Quran? The presupposition is that Quranic Tales with their narrative properties can reinforce the receptivity of religious, moral, and social teachings, and by turning "individual story" into "plural story", they can facilitate the acceptance of the "cooperation" discourse. These tales exaggerate the persuasiveness of the words and finally make the message necessary and urgent. They facilitate the creation and description of the Qur'anic meaning and message. Qur'anic tales create collectivity and a common and universal worldview, and by creating different narrators and multiple viewpoints, they adjust the grammatical and impressive nature of language. They emphasize good and public benefit. Most importantly, Quranic tales can shape the process of cognitive development and identity-building of the audience. In this paper, with the method of content description and analysis, an attempt is made to qualitatively and functionally evaluate the role of tales in the structure of the Holy Quran.

Keywords: Holy Quran, Structure, Tale, Functionalism.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/NRGS.2023.135298.1816>

بررسی نقش «قَصَص» در هندسه ساختاری قرآن کریم (با تأکید بر نظریه کارکردگرایی)

محمد خسروی شکیب *

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران
M.khosravishakib@gmail.com

چکیده

قرآن کریم، کتابی دینی و تعلیمی است که از هندسه زبانی و ساختاری ویژه‌ای برخوردار است. «قصه»ها یکی از مهم‌ترین اجزای اصلی ساختار قرآن را تشکیل داده‌اند. خداوند متعال برای دعوت بشر به صلاح و رستگاری، از «قَصَص» استفاده کرده است. سؤال این است که نقش قصه‌های موجود در ساختار قرآن چیست. پیش‌فرض مقاله این است که قصه‌ها نقش مهمی در هندسه ساختاری قرآن دارند. نتیجه مقاله نیز این است که قصه‌های قرآنی با خاصیت روایی خود می‌توانند جمع‌پذیری آموزه‌های دینی، اخلاقی و اجتماعی را تقویت و با تبدیل یک قصه خاص به یک قصه عام، پذیرش گفتمان «تعاون» را آسان کنند. این قصه‌ها قدرت نفوذ و باورپذیری کلام را تشدید می‌کنند و در نهایت، موجب اجبار و ضرورت پیام می‌شوند. آنها خلق و توصیف معنا و پیام قرآنی را سهل می‌کنند. قصه‌های قرآنی، جهان‌نگری مشترک و همگانی را بر می‌سازند و با ایجاد راوی گوناگون و زاویه دید متعدد، خصلت دستوری و آمرانه زبان را تعدیل می‌کنند. آنها با تصویرسازی داستانی، خیر و مصلحت عمومی را تجسم‌پذیر می‌کنند. از همه مهم‌تر اینکه قصه‌های قرآنی می‌توانند فرایند رشد شناختی و هویت‌سازی دینی مخاطبان را تسریع کنند. در این مقاله با روش توصیف و تحلیل محتوا تلاش می‌شود نقش قصه‌ها در ساختار قرآن کریم، ارزیابی کیفی و کارکردشناختی شود.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ساختار، قصه، کارکردشناسی.

۱. طرح مسئله

سبک و سیاق بیان و زبان، در این کتاب آسمانی، با توجه به مخاطبان تنظیم شده است. از آنجا که نوع بشر در همه زمان‌ها و مکان‌ها مخاطب این کتاب‌اند، به‌ناچار پیام‌های اخلاقی و تربیتی به زبانی ساده و همه‌فهم ارائه شده‌اند.

قرآن، کتاب هدایت بشر است که با زبان و ساختار خاص خود، به دنبال تبلیغ و تعلیم فضایی انسانی است که بتوانند سعادت دنیا و آخرت بشر را تضمین کنند.

ساختار قرآن از عناصر هنری و ادبی فراوانی چون تمثیل، مثل، رمزها، تشبیهات و استعارات و ایجاز و ... بهره گرفته است تا بتواند پیام‌های معنوی خود را به بهترین شکل ممکن به مخاطبان عام و خاص برساند. «قصه» یکی از مهم‌ترین ابزار ساختاری و هنری در قرآن کریم است. در قرآن کریم بیش از سیصد قصه بلند و کوتاه وجود دارد که در انسجام هندسی و استحکام ساختاری قرآن نقش اصلی را بر عهده دارند. به نظر می‌رسد استفاده از قصه یکی از بنیادی‌ترین ترفندهای ساختاری موجود در قرآن است که در ماندگاری و انتقال آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی آن اهمیت ویژه دارد. کلمه «قَصَص» در آیه ۶۲ [سوره آل عمران، آیه ۱۷۶ سوره اعراف، آیه ۱۱ سوره یوسف \(ص\) و آیه ۲۵ سوره قَصَص](#) به کار رفته است. تکرار کلمه «قَصَص» (جمع قصه)، نشان از کاربرد آگاهانه و نیز اهمیت ساختاری این شگرد هنری است. «قصه‌ها در استحکام ساختار و همچنین، در اعجاز قرآن نقش مهمی دارد» (کواز، ۱۳۸۶، ص. ۳۴). وجود قصه‌های مکرر در ساختار قرآن در کنار سوره‌ای مستقل با نام «قَصَص» نشان از اهمیت این موضوع است. خداوند متعال یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های قصه‌های قرآنی را حقیقت‌داشتن آنها می‌داند و در آیه ۱۱۱ [سوره یوسف](#) می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَ لَكِن تَصَدِّيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ». «عِبْرَةٌ» بر این موضوع دلالت دارد که یک قصه هنگامی می‌تواند بازدارنده یا مشوق باشد که واقعیت داشته باشند. در آیه ۱۳ [سوره کهف](#) نیز آمده است: «إِنَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى». تأکید بر «حق» بودن قصه‌ها و اخبار پیامبران و اقوام دیگر نشان می‌دهد قصه‌های موجود در متن قرآن، امر خیالی نیستند. آنها برای سرگرمی یا نمایش صرف نیز نیستند. خداوند متعال، به یقین در استفاده مکرر از قصه‌های «حق» و واقعی به دنبال اهدافی بوده است؛ اهدافی که در ارتباط با مخاطبان عام و خاص

توضیح‌پذیر و تفسیرشدنی است. شایان ذکر است انسان موجودی دارای ذهن منطقی و استدلالی است. انسان است که درک و فهمش بر الگوهایی استوار شده است که ساختاری منسجم دارند. اخبار و اطلاعات، مادامی که پراکنده و آشفته باشند، نمی‌توانند موجب آگاهی و شناخت شوند. انسان برای کسب معرفت همواره بر ساخت‌های منسجم و مستدل تکیه می‌کند. از آنجا که قصه نیز خصلت ساختارمند و منسجم دارد، انسان به راحتی می‌تواند با آن ارتباط برقرار کند. یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های هنری قصه، خاصیت روایی آن است. انواع ادبی و هنری مانند قصه، تمثیل، حکایت، داستان، افسانه و ... که از سرشت و مبانی روایی برخوردارند به سرعت و با انرژی می‌توانند اذهان عمومی را درگیر کنند؛ زیرا قصه دارای آغاز، میانه و پایان است. قصه دارای پیرنگ و هسته داستانی است. قصه روایت دارد و ذهن انسان نیز ساختارهای روایی را بهتر و آسان‌تر از انواع دیگر انواع هنری درک می‌کند. آثار بزرگ ادبی جهان چون ایللیاد و ادیسه، بهشت گمشده، شاهنامه، گلستان، مثنوی معنوی و ... همه و همه بر روایت‌های پید و پنهان، استوار شده‌اند.^۱ حال سؤال این است که چرا خداوند متعال، ساختار قرآن را بر قصه‌ها استوار ساخته است. قصه چه نسبتی با ذهن مخاطب دارد و نقش «قَصَص» در فراخوان، تفهیم و تبلیغ آموزه‌های اجتماعی، اخلاقی و دینی قرآن چگونه است. پیش‌فرض این تحقیق این است که قرآن یک دعوت و صلاهی عمومی است و قصه‌های موجود در ساختار آن با خاصیت روایی خود، می‌توانند بسیج و رفتار همسوی مخاطبان را تسهیل کنند و آنها را در برابر انتخاب‌های عقلانی و مستدل قرار دهند. قصه‌های قرآنی با طرح الگوهای تجربه‌شده و البته «حق» و همچنین، با هویت‌سازی و هم‌ذات‌پنداری، می‌توانند در رشد شناختی بشر، نقش ویژه داشته باشند و موجب شکل‌گیری جهان‌نگری هم‌جهت شوند. قصه‌های قرآن، خیر عام را برجسته می‌کنند و با مفتون‌سازی، تسخیر ذهن

۴. کارکردگرایی؛ نظریه و رویکرد تحقیق

«کارکردگرایی»^۲ یک نظریه جامعه‌شناختی است (توسلی، ۱۳۷۹، صص. ۲۱۱-۲۶۵). اساس این نظریه، ساده به نظر می‌رسد؛ به این معنا که هر کل واحد، یک ساختار دارد که آن ساختار از اجزای متعدد تشکیل شده است. «کارکردگرایان» نظام اجتماعی را دارای تعادل می‌بینند و معتقدند دوام و قوام سنن و مناسبات اجتماعی وابسته به کارکرد و نقشی است که در کل ایفا می‌کنند (Gouldner, 1971, p. 121). اغلب امیل دورکیم^۳ را بنیانگذار نظریه «کارکردگرایی مدرن» می‌دانند (مقدم و خان محمدی، ۱۳۹۰، ص. ۸۸)؛ با این وصف که داروین^۴، مالتوس^۵، مارکس^۶ و اسپنسر^۷ نیز در زمره رهبران این نظریه قرار دارند. دورکیم برای تبیین واقعیت‌های اجتماعی، همواره بر «شبکه، علت و کارکرد» تأکید دارد. او در کتاب تقسیم کار به «کارکرد» بیش از «علت» توجه می‌کند (دورکیم، ۱۳۶۱، صص. ۱۱۷-۱۲۴). اصرار دورکیم مبنی بر کارکرد اجزا برای کل، موجب شد او و پیروانش به استدلال‌های فرجام‌گرایانه و سودمندگرایانه متمایل شوند و درنهایت، «کارکردگرایی» را به نقش و خدمت اجزا به وحدت و انسجام ساختار کل محدود کنند (Durkheim, 2003, p. 43). مرتن معتقد است دورکیم و پیروانش، درنهایت، به اصل «ضرورت کارکردی» رسیدند (Merton, 1949, p. 131)؛ به این معنا که ساختار و نظام‌های کلان - چه اجتماعی و چه غیر اجتماعی - به کارکردهایی که اجزا ایفا می‌کنند، به شدت نیازمندند. مرتن با استدلال‌هایی متعدد ثابت می‌کند «این اجزا و عناصر ساختاری را نمی‌توان بیکار یا فاقد کارکرد فرض کرد» (Merton, 1957, pp. 103-110)؛ به هر حال همه کارکردگرایان به دنبال اثبات این حقیقت‌اند که اجزا می‌باید در خدمت کل قرار بگیرند و هرکدام با وظیفه و «کارکردی» ویژه، به انسجام و یکپارچگی کل کمک کنند (Durkheim, 1957, p. 31). حال باید گفت قرآن یک ساختار کلی

و تحریک احساسات، مسیر متقاعدسازی و جریان اقتناع مخاطب را سهل می‌کنند. قصه‌های قرآنی، در جمع‌پذیری و جامعه‌پذیری مخاطبان و همچنین، در ایجاد «عِبْرَةٌ» و الگوهای تصویری، نقش مؤثری دارند.

۳. پیشینه پژوهش

درباره شناخت قصه‌های قرآن و دسته‌بندی آنها تلاش‌های خوبی شده است. رضازاده و شاهرودی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «جستاری بر انواع تمثیل در مثل‌ها و قصه‌های قرآن کریم» تلاش کرده‌اند تا قصه‌های قرآن را براساس محتوا به رمزی، سیاسی و تاریخی تقسیم کنند. پروینی (۱۳۷۹) در مقاله «تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن» تلاش می‌کند تا نقش هنری و ادبی داستان‌ها را در ارتباط با مفاهیم ارزشی و دینی، برجسته کند. برزگر (۱۳۹۵) نیز در مقاله‌ای با عنوان «نقش قصه‌های قرآنی در تعلیم و تربیت نسل جدید» تلاش می‌کند تا ارتباط قصه‌ها و زیبایی‌شناسی این نوع ادبی را با تعلیم و تربیت نسل جدید، به‌ویژه کودکان برجسته کند. ملبویی (۱۳۷۸) در مقاله‌ای با عنوان «روش‌شناسی قصه در قرآن»، نشان می‌دهد ساختار و عناصر زبانی در قصه‌های قرآن تحت‌الشعاع هدف، پیام و شناخت‌شناسی قصه‌ها قرار گرفته‌اند. حسینی و محدثی (۱۳۸۱) نیز در مقاله‌ای با عنوان «مبانی هنری قصه‌های قرآن»، با تأکید بر اصطلاح «زاویه دید» بیان می‌کنند قصه‌های قرآن به شکل منشوری و با حذف جزئیات، شکلی نمادین و تکرار شونده در قرآن پیدا کرده‌اند.

آنچه موجب تمایز مقاله پیش‌رو با مقالات ذکر شده در پیشینه می‌شود، تأکید و اصرار بر کارکرد قصه‌ها و نقش آنها در ارتباط با مخاطبان است. هرچند درباره قصه، انواع و صفات آن در قرآن، بسیار گفته و نوشته شده است، مقاله پیش‌رو می‌تواند در شناخت و فهم کارکردشناسی و نقش قصه‌های موجود در پیکره هندسی قرآن و ارتباط آنها با ساختار ذهن بشر اهمیت داشته باشد.

ساختاری هستند و در تفهیم و تثبیت آموزه‌های قرآن نقش و اهمیت ویژه‌ای دارند.

در ادامه تلاش می‌شود کارکرد و نقش قصه‌ها در معماری و هندسه ساختاری و همچنین، در ارتباط با مخاطبان ارزیابی و تحلیل شود.

۱-۵. قصه‌پردازی؛ ابزاری مناسب برای دعوت عمومی

قرآن یک فراخوان عمومی است. خداوند در [آیه ۱۲۵](#) از [سوره نحل](#) می‌فرماید: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ». این آیه نشان می‌دهد انتخاب پیام و ابزار «أَحْسَنُ» برای توفیق یک فراخوان و «دعوت» عمومی، اهمیت زیادی دارد. قرآن دعوتی است همگانی و جمعی که بشر را فرا می‌خواند. صلابی است از سوی رب‌العالمین که اجتماع بشری را به سوی رستگاری و سعادت هدایت می‌کند. به نظر می‌رسد همه فراخوان‌های عمومی به قصه و روایت نیازمندند. قرآن نیز به‌عنوان دعوتی عام، که به دنبال تغییرات کیفی در زندگی بشر است، از خصلت روایی قصه به‌عنوان یک ابزار استفاده می‌کند تا بتواند به بهترین شکل ممکن پیام خود را به مخاطبان برساند. قصه پیامبران همگی در جهت اثبات فراخوان عمومی مدنظر قرآن است. قصه موسی، عیسی، نوح، لوط، داوود، سلیمان (علیهم‌السلام) و قصه اصحاب اخدود، اصحاب کهف، اصحاب فیل، ذوالقرنین، یاجوج و ماجوج، هابیل و قابیل، آل فرعون و همه و همه برای نشان دادن این موضوع است که قصه‌پردازی یک ضرورت است، یک ابزار است، یک تمهید ساختاری برای فراخوان جمعی است؛ وسیله‌ای است سودمند و کاربردی که در خدمت فراخوان‌های مذهبی و انقلاب‌های کمی و کیفی قرار می‌گیرد. از آنجا که انسان مخلوق خداست و او بر ادراک، امیال و نیازمندی‌های انسان باخبر است، به‌ناچار خوب می‌داند نوع بشر به‌عنوان مخاطبان قرآن در ناخودآگاه خود میل

دارد که از اجزای متعدد تشکیل شده است. یکی از اجزای برجسته و فراگیر در ساختار قرآن قصه‌ها هستند. این قصه‌ها را نمی‌توان بدون کارکرد و نقش ساختاری در نظر گرفت. این قصه‌ها در خدمت کل هستند. در این مقاله تلاش می‌شود تا نقش «قَصَص» ساختاری قرآن بررسی «کارکردگرایانه» شود تا سودمندی آنها در انسجام قرآن و رسالت آن و همچنین، در ارتباط با مخاطبان فراگیر این کتاب آسمانی، برجسته و تبیین شود.

۵. بحث و بررسی

اگر پذیرفته شود آموزه‌های قرآن، فراخوانی است همگانی برای سعادت و تکامل نوع بشر، به‌ناچار این باور به دست می‌آید که باید تعالیم این کتاب آسمانی در بهترین و دقیق‌ترین ساختار و زبان هماهنگ و منسجم، در اختیار مخاطبان قرار بگیرد. ساختار قرآن به‌صورت آگاهانه و منسجم بر «قصص» استوار شده است. این قصه‌ها که تعداد آنها به بیش از ۳۰۰ قصه کوتاه و بلند می‌رسد، مسئول انسجام و استحکام ساختاری قرآن هستند. خداوند متعال برای انتقال پیام معنوی و اخلاقی و البته اجتماعی موجود در قرآن، آگاهانه و عالمانه از نوع ادبی و هنری قصه‌پردازی استفاده کرده است. قصه‌های قرآن مانند قصه‌های موجود در کتب ادبی چون مرزبان‌نامه و یا کلیله و دمنه یا گلستان و بوستان نیست. قصه‌های قرآن حقایق دارند و از روش و تجربیات گذشتگان و پیامبران و حاکمان پیشین سخن می‌گویند. این قصه‌ها خیالی و افسانه‌ای نیستند. خداوند این قصه‌ها را برای سرگرمی ذکر نکرده است. برای زیبایی‌آفرینی هنری هم نیست. آنها برای هدایت و عبرت هستند. آنها برای تعلیم و تربیت و در جهت فراخوان عمومی بشر به سوی رستگاری و سعادت ترتیب یافته‌اند. برای همین است که خداوند متعال قصه‌های قرآنی را «احسن القصص»^۹ خوانده است. قصه‌های قرآن علاوه بر حقیقت‌داشتن و اصالت، دارای «کارکرد» و سودمندی

شدیدی به قصه‌پردازی دارند. انسان در ارتباط برقرار کردن و اندیشیدن تمایل دارد قصه‌پردازی کند. قصه‌هایی که پی‌رنگ دارند. قصه‌هایی که آغاز دارند. میانه و پایان دارند.^۱ قصه‌هایی که قهرمان، شخصیت‌پردازی و دلالت‌هایی معنایی عمیق دارند. استفاده از قصه در همه جای قرآن جاری است. مثل یک عنصر غالب و ساختاری در بیشتر سوره‌ها جاری است و با ذات آموزه‌ها و زبان تعلیمی قرآن در آمیخته است. هرچند ساختار قصه‌های قرآنی، بنا بر ضرورت ایجاز، کوتاه و گاه با حذف و قصر همراه است، نقش آنها در انتقال پیام و فهم مبانی دینی و مذهبی اغماض‌پذیر نیست. عنصر روایت که در ذات قصه وجود دارد، همواره در علوم مختلف چون جامعه‌شناسی، روانشناسی، فرهنگ‌شناسی، تاریخ و بیشتر از همه در سیاست بررسی شده است (میرصادقی، ۱۳۹۹، ص. ۲۵). نادیده‌نگاشتن آن در فراخوان‌های تعلیمی و مذهبی نوعی کج‌فهمی است و پذیرفتنی نیست. از آنجا که روایت و قصه‌پردازی با ماهیت انسان یکی شده است، بی‌توجهی به قصه در ساختار قرآن، یعنی نشناختن ضرورت قصه‌پردازی و روایت در یک فراخوان و کنش جمعی تاریخی و کم‌نظیر. قصه‌های قرآنی صرفاً در انسجام ساختاری اهمیت ندارند؛ بلکه قلب پیام و آموزه‌های الهی هستند و نقش و اهمیت ویژه‌ای در هماهنگ‌کردن دعوت الهی و جمعی دارند. نادیده‌گرفتن قصه‌های ساختاری قرآن و نپرداختن به کارکرد و نقش آنها به معنای حذف شور و هیجان واقعی موجود در درون این دعوت و صلای همگانی است.

۲-۵. قصه‌پردازی؛ تشویق «تعاون» و همکاری جمعی

خداوند در سوره مائده، «تعاون» و همکاری عمومی را برای رسیدن به منفعت‌های جمعی ضرورتی می‌داند که یک جامعه صالح و اسلامی به آن نیاز دارد. او در قرآن می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»^{۱۱}. همواره در قرآن به همکاری در خیر و

فضیلت‌های اجتماعی تأکید شده است. خداوند متعال در آیه ۱۷۷ از سوره بقره، واژه «بر» را توضیح می‌دهد. او می‌فرماید: «كَيْسَ الْبِرِّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ». همکاری و تعاون مدنظر خداوند متعال در قرآن کریم، ناظر بر افعالی است که به خیر و منفعت جمعی بر می‌گردد. بدیهی است با تأکید بر آیه مذکور، خداوند متعال، بشر را به همکاری و تعاون در مواردی چون بخشش، نیکی به آشنایان، یتیمان، در راه ماندگان، فقیران، اسیران، اقامه نماز، زکات دادن، وفای به عهد، صبر و بردباری، صدقه دادن و ... سفارش می‌کند. خداوند متعال با تأکید بر «تعاون»، می‌فرماید ضرورت همکاری انسان در گزاره‌هایی چون عدالت، انفاق، صدقه، عفو، مدارا، قرض‌الحسنه، اخلاق و ... از مهم‌ترین خصلت‌های زندگی اجتماعی است. خداوند در آیه ۱۲ سوره حجرات نیز می‌فرماید: انسان را در «قبائل» و «شعوب» متفاوت قرار دادیم تا همدیگر را بشناسند. «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ...». بدیهی است «لتعارفو» برای همکاری، «تعاون» و ترغیب به جمع‌پذیری است و گونه شناخت افراد از همدیگر به خودی خود اهمیت چندانی ندارد. در زندگی اجتماعی و در شرایط خاص، بشر می‌تواند به ضرورت «تعاون» و کنش جمعی پی ببرد. بسیاری از قصه‌های قرآن نیز برای جانداختن و تبلیغ همکاری در منفعت‌های جمعی و خیر عمومی است. خداوند با ذکر قصه‌های مکرر، همه انسان‌ها را به همکاری و شرکت در خیر جمعی ترغیب می‌کند. بدیهی است برای هریک از مصداق‌های خیر جمعی در قرآن، قصه و یا قصه‌هایی وجود دارد که موجب می‌شود وجه همکاری و مشارکت عمومی مخاطبان تقویت شود.

۳-۵. قصه‌پردازی؛ طرح الگوهای تجربه‌شده و

تصویری

هیچ فراخوان و دعوت همگانی را نمی‌توان یافت که از یک ابزار کاربردی و عملیاتی چون قصه صرف‌نظر کند. انقلاب‌های کیفی و کمی همگی براساس و به دنبال یک قصه و داستان شکل می‌گیرند. در مبانی و ضرورت انجام انقلاب‌ها، همواره یک داستان و قصه نمایشی نقش آفرینی می‌کند. قصه است که مخاطبان و انقلاب‌کنندگان را به ضرورت و اضطرار یک انقلاب آگاه می‌کند. قرآن کریم نیز یک انقلاب است. انقلابی کیفی برای ارتقای سطح زندگی. انقلابی برای رسیدن به هنجارها و ارزش‌های انسانی. انقلابی برای رسیدن به یک جامعه اسلامی و سعادت‌مند. بدیهی است در فراخوان و صلای عمومی قرآن نیز، قصه‌پردازی نقش و اهمیت ویژه یافته است. بیشتر بیانیه‌ها و دستورات قرآنی با یک یا چند قصه برجسته شده‌اند. همواره در قرآن به ضرورت انفاق و زکات و کمک به دیگران تأکید شده است. قصه‌های کوتاه و بلند زیادی در اهمیت زکات، انفاق و خمس و دیگر فضیلت‌های جمعی و فردی در قرآن وجود دارند. همه این قصه‌ها الزام و خاصیت تصویرسازی دارند و فضیلت مدنظر خداوند را برجسته و تجربه‌پذیر می‌کنند؛ به طوری که خوانندگان خود را در برابر یک تعهد، اجبار و الزام اجتماعی، ناچار و ناگزیز می‌بینند. خداوند متعال در قرآن به روشی فضیلت‌ها را بیان می‌کند که درک‌شدنی و فهمیدنی باشند. او هنجارها را در متن قصه‌ها توضیح می‌دهد. مخاطب نیز وقتی قصه را می‌خواند، مجذوب قصه دیگران می‌شود؛ زیرا خود را در نقش شخصیت قصه می‌بیند. قصه کوتاه حضرت علی علیه‌السلام و انفاق انگشتر خود، آن هم در حال نماز، بیانی تصویرگراست که ضرورت و اولویت تجربی و میدانی زکات به‌عنوان یک اقدام و مشارکت عمومی را برای منفعت جمعی نشان می‌دهد. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُتِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^{۱۲}. این قصه

هرچند در موجدترین بیان ارائه شده و اول و آخر آن افتاده و تنها اوج قصه مانده است، به‌خوبی با طرح یک الگوی تجربه‌شده و تصویری، همکاری و کنش جمعی تقویت می‌کند و خداوند متعال با استفاده ابزار قصه‌پردازی، بر تعاون و همکاری بی‌درنگ، در منفعت جمعی اصرار و تأکید کرده است؛ به طوری که همکاری و مشارکت در جهت رفع مشکل و گرفتاری دیگران را بر نماز اولویت و مرجح نشان داده است. این قصه نشان می‌دهد صدقه‌دادن یک خیر عمومی خالص است و تردید و روی‌گردانی از آن جایز نیست. قصه انفاق حضرت علی علیه‌السلام آن هم در حال رکوع، قصه‌ای است تجربی و فوق‌العاده تصویرگرا و تأثیرگذار. نمایشی که مخاطب را مجذوب قصه می‌کند و مخاطب ناچار خود را در نقش شخصیت اصلی قصه قرار می‌دهد؛ به طوری که احساس می‌کند ملزم به انجام این هنجار ارزشی است؛ هنجاری که مطلوب هویت انسانی اوست و در نتیجه، می‌باید مطابق با الزام نمایشی این روایت، نقش آفرینی و عمل کند. این روایت و این قصه، ذهن مخاطب را تسخیر می‌کند و موجب می‌شود وارد دنیای قصه شود؛ زیرا با هویت انسانی و سعادت بشری همخوان است و روایت قصه، شخصیت مخاطب را به انجام این فضیلت اخلاقی مجاب می‌کند. اجبار نمایشی یک قصه می‌تواند به روشی دیگر نیز مخاطب را به نقش آفرینی ترغیب کند. ممکن است مخاطب در آرزوی انجام رفتار و کنش اجتماعی قهرمان باشد. این کنش انسانی می‌تواند خواننده و مخاطب را مجذوب و متقاعد به پیروی و تکرار آن فعل کند. همچنین، ممکن است تحت تأثیر قصه و روایت آن، مخاطب در سودای نقش حماسی و قهرمانانه شخصیت اصلی قصه باشد؛ یعنی با همذات‌پنداری بخواهد نقش قهرمان را بازی کند و با او یکی شود. هرچند در قصه حضرت یوسف، علیه‌السلام درس‌هایی شگفت‌انگیز و فراوان برای خوانندگان وجود دارد، مخاطب گاهی می‌خواهد مانند قهرمان قصه صبر و پایداری نشان دهد و در نبرد با

امیال درونی و هوس‌های زودگذر خود پیروز شود و این شکلی از یک پیروزی تجربی و مبتنی بر قصه و روایت است.

خداوند متعال در قرآن نیز از قصه و خصلت‌نمایشی آن استفاده می‌کند تا بشر را به کنش و هنجار ارزشی مدنظر در یک خیر و منفعت جمعی ملزم کند. بدیهی است همه کسانی که به دنبال آن‌اند که دیگران را به عملی خاص و جمعی وادار کنند - واعظان، رؤسای جمهور، مربیان ورزشی، رهبران نظامی، فروشندگان و ... - می‌کوشند با استفاده از قصه و روایت، شنونده و مخاطب را به الزامات میدانی موجود در قصه خود وادار کنند؛ به طوری که درنهایت، برای او، جز اجرای نقش و کنش، چاره و انتخابی باقی نگذارند؛ البته باید خاطر نشان کرد تمامی افعال و رفتار انسان، یکسان و برخواسته از الزام تصویری و تجربی موجود در قصه‌ها نیست. هرچند انسان بازیگر قصه‌هاست، موجودی حسابگر و منطقی و البته احساسی و هیجانی است و گاهی رفتار و کردار او می‌تواند از سر عادت، هیجان، ناتوانی و ... نیز باشد. اگر پذیرفته شود بشر حیوانی قصه‌گو است و صرفاً ساختارهای روایی را خوب و کامل درک می‌کند و از درک ساختارهای پراکنده و خارج از روایت عاجز است، به‌ناچار باید این واقعیت را نیز پذیرفت که رشد شناختی او نیز، تا حد زیادی بر قصه و روایت موجود در ذات آن، استوار شده است و قصه‌های دیگران بر رفتار و کنش افراد نفوذ و تأثیر شناختی زیادی دارند.

۴-۵. قصه‌پردازی؛ رشد شناختی و دفاع ادراکی

انسان همواره در معرض اطلاعات، اخبار و انگیزه‌های گوناگون است که ادراک و شناخت او را هدایت می‌کنند. اگر این اخبار و اطلاعات، پراکنده و خارج از توالی روایی باشند، کمترین و کوتاه‌ترین تأثیر را بر ادراک انسان دارند. خداوند متعال که انسان را آفریده است و پیچیدگی‌های وجودی او باخبر است، از قصه‌ها در

ساختار قرآن استفاده می‌کند. قصه‌ها ابزار و تمهیدی بسیار قوی در فرایند شناخت‌شناسی و دفاع ادراکی انسان تلقی می‌شوند. خداوند متعال با استفاده از قصه و خاصیت روایی ذاتی آن تلاش دارد تا غریب و ناگفته‌ها و ذهنیات را آشنا، ملموس و درک‌پذیر و فهمیدنی کند. روایت در فرایند شناخت‌شناسی نوع بشر، نقش اساسی دارد؛ زیرا با خاصیت روایی خود به فهم آسان تجربه‌های دیگران، کمک می‌کند و همچنین، با استفاده از آنها می‌تواند به دفاع ادراکی نیز دست بزند؛ به این معنا که در موقعیت‌های تنش‌زا و شبهه‌ناک، قصه‌های مناسب می‌توانند ما را از تردید و تشکیک نجات دهند. قصه در این موقعیت‌ها تمهیدی برای تقویت دفاع ادراکی انسان تلقی می‌شود. «گرایش به قصه و روایت، نشان‌دهنده پیوند آن با فطرت بشری است» (غنی، ۱۳۷۸، ص. ۴۳). رشد شناختی انسان همواره با خصلت روایی در ارتباط است (گلمن، ۱۳۸۳، ص. ۱۳۹)؛ به این معنا که ذهن انسان در فرایند رشد ادراکی خود، ارتباط و توالی منسجم حوادث را بهتر درک می‌کند و سازگاری و قاعده‌مندی قصه‌ها را بر اتفاقات متفرق ترجیح می‌دهد. به نظر می‌رسد خداوند متعال توان بر ساختن و درک عاملیت روایت‌ها را در طبیعت انسان نهادینه کرده است. او از لحاظ زیست‌شناختی انسان را طوری آفریده است که آماده روایت‌سازی و همچنین، درک روایت‌هاست. قصه محصول ناخودآگاه ذهن و روان انسان است. ساختار روایی قصه، انعکاسی از ساختار بنیادین ذهن انسان است. بسیاری از محققان از جمله مرلین دونالد معتقدند «ظرفیت روایت‌سازی انسان، توانایی و عاملیت ویژه‌ای است که می‌توان بر مبنای آن رشد ادراکی انسان معاصر را از رشد ادراکی انسان نخستین^{۱۳} تمییز داد» (Donald, 1991, p. 21). اولیس ویلسون نیز معتقد است ذهن انسان ماشینی است که می‌تواند روایت کند و به‌صورت ژنتیکی و البته ناخودآگاه به خلق روایت بپردازد؛ روایاتی که برای او رضایت‌بخش است و می‌تواند به فرهنگ تبدیل شوند.

ویلسون درنهایت و برای جمع‌بندی می‌گوید: «به نظر می‌رسد تعامل ژن‌های انسانی و پروسه فرهنگ، یک فرایند تکاملی و شناختی است» (Wilson, 2015, p. 35).

خداوند متعال نیز برای رشد و تکامل ادراک انسان، از قصه استفاده می‌کند و تلاش می‌کند تا برای انتقال راهکارهای آموخته و ناآموخته روایت و قصه را انتخاب کند. او می‌داند برای انتقال تجربیات و همچنین، راه‌حل‌های ارزشی، فردی و اجتماعی قصه وسیله مناسبی است؛ زیرا خاصیت روایی موجود در قصه به گونه‌ای با انسان بودن عجین شده است. خداوند متعال خوب می‌داند قصه‌ها در مسیر تکامل شناختی انسان می‌توانند نقشی برجسته و ماندگار، چون ژن‌ها را ایفا کنند. رشد و تکامل ادراکی انسان درست به معنای مشارکت در استفاده از نشانگان روایی مشترک است. نشانگان روایی موجود در قصه‌های قرآنی می‌توانند علاوه بر کارکرد و تأثیر روانشناختی، هویت‌سازی، برانگیختن عواطف و احساسات انسانی، موجب شوند تا با ساختاربخشیدن به آموزه‌ها، رشد ادراکی انسان را تسریع کنند و در رفتار و کنش‌های انسانی تأثیرگذار باشند. قصه‌های موجود در متن قرآن، یادآوری مفاهیم را آسان می‌کنند. می‌توان گفت در فرایند رشد ادراک انسان، یادآوری اهمیت فوق‌العاده دارد. اگر پذیرفته شود درک انسان بر یادآوری ساختارهای از پیش شکل گرفته در ذهن، استوار است، به‌ناچار راحت‌تر پذیرفته می‌شود که قصه‌ها در یادآوری همچنین، ساختن ساختارهای در دسترس ذهن اهمیت زیادی دارند. قصه حضرت یوسف (علیه‌السلام) و آموزه‌های موجود در آن، در ذهن مسلمانان، یک ساختار روایی ماندگار و پیشینی را شکل داده است که یادآوری آن در موقعیت‌های گناه‌آلود به‌صورت ناخودآگاه اتفاق می‌افتد. این ساختار پیشینی، اگر به‌صورت روایت و قصه نبود، نمی‌توانست موجب شکل‌گیری تعدادی از رمزگان روایی ذهنی و در دسترس باشد؛ به طوری که بتواند برای

مخاطب، خاصیت دفاع ادراکی داشته باشد؛ کنشی که بتواند او را از موقعیت گناه دور کند. قصه حضرت یوسف (علیه‌السلام) و درس‌هایی چون عفت و پاکدامنی، صبر، بخشش، امیدواری و ... به‌عنوان الگوهای برجسته، برای حافظه مخاطب اهمیت زیادی دارند. مخاطبان، این قصه را راحت‌تر به ذهن می‌سپارند و یادآوری آن نیز آسان‌تر است. قصه‌ها به این ترتیب می‌توانند در رشد و تقویت دفاع ادراکی افراد، تأثیرگذار باشند.

قصه‌های قرآنی، طرح‌واره‌هایی ذهنی را شکل می‌دهند که بر تقویت سیستم دفاع ادراکی مخاطبان تأثیرگذارند. در زندگی عادی به خاطر سپردن، پذیرفتن مفاهیم و تبدیل آنها به یک رفتار، دشوار به نظر می‌رسد. مفاهیمی که در یک متن داستانی نشان داده می‌شوند، به سبب حضور در یک طرح روایی راحت‌تر در ذهن جاباز می‌کنند و البته ماندگاری آنها نیز تحت تأثیر روایت و قصه افزایش می‌یابد؛ از این رو، ذهن انسان طرح‌واره‌ای و هندسی است؛ ذهن انسان در اسارت طرح‌واره‌ها و ابرروایت‌های نخستین است. طرح‌واره‌ها الگوهای رفتاری هستند که می‌توانند سرمشق قرار گیرند و مسیر زندگی را به انسان نشان دهند. این الگوها اغلب پیشینی و تجربه‌شده‌اند و می‌توانند ابرروایت‌هایی در ناخودآگاه ذهن تلقی شوند که همواره ذهن و حیات بشر را در گرو دارند؛ به این معنا که ذهن انسان، اطلاعات و اخبار گذشته‌نگار که در شکل قصه و روایت باشند را با ماندگاری بیشتری در خود نگه می‌دارد. این قصه‌ها می‌توانند به قصه‌های رمزی و کلیشه‌ای تبدیل شوند که در خود اخبار و اطلاعات زیادی را فشرده می‌کنند و در دوران‌های متفاوت و همچنین، در موقعیت یکسان به راحتی می‌توانند یادآوری شوند و در آگاهی بخشی و رفتار افراد تأثیرگذار باشند. طرح‌واره‌های موجود در قصه حضرت یوسف (علیه‌السلام) یا هر داستان دیگری از قرآن مانند قصه فرعون، قصه موسی، (علیه‌السلام) قصه سلیمان، (علیه‌السلام) و ... می‌توانند یک طرح‌واره ذهنی تلقی شوند که مخاطبان

علیه‌السلام را برای توجیه رفتار و کنش خود استفاده کند و طوری عمل کند که قصه ذهنی او بتواند پشتوانه توجیهی عمل او قرار گیرد. این قصه هم درک پیام‌های اخلاقی را آسان می‌کند و هم نشان می‌دهد ما باید جواب‌گوی رفتار و کنش خود باشیم و مسئولیت آن را بپذیریم.

قصه‌های قرآنی با طرح علیّت و عاملیت، جهان مخاطب را پیش‌بینی‌پذیر می‌کنند. بسیاری از قصه‌ها حوادث پراکنده را به هم می‌آورند و موجب می‌شوند تا نقطه‌های پراکنده‌ای تجمع شوند. در قصه‌های قرآنی که - برحسب ضرورت - اغلب با ایجاز و افتادگی نیز همراه‌اند، ساختار روایی قصه کمک می‌کند تا از حوادث و اطلاعاتی اندک، چیزهای بیشتری درک کنیم. مخاطبان اغلب به این موضوع گرایش دارند که از واقعیت‌های اندک، قصه‌هایی با روایت‌های فربه بسازند. باید پذیرفت پی‌گیری معناهای کلان از روایت‌های حداقلی می‌تواند با دروغ‌پردازی و مخاطره‌درک نادرست همراه شود. ساختار روایی موجز در قرآن موجب می‌شود نقطه‌های حساس معنایی و استنباطی با روابط علیّی پذیرفتنی، به هم وصل شوند و مخاطبان را در رسیدن به شناخت ذهنی درست همراهی کنند. توضیح علت و معلولی از وظایف قصه است که از طریق روایت ممکن می‌شود. علیّت و عاملیت موجود در قصه‌ها، طرح‌واره‌های پیشین و ناخودآگاه موجود در ذهن مخاطب را درباره موضوع مورد بحث مطمئن می‌کند؛ برای مثال، قصه فرعون و سرکشی او می‌تواند با ایجاد یک عاملیت، افراد گردنکش و طاغی را با سرانجام ناگزیر کار خود آشنا کند؛ به طوری که بر مبنای یک تجربه پیشین، عاقبتی پیش‌بینی‌پذیر و عینی را در جلوی چشمان او به نمایش بگذارد. به عبارت دیگر، قصه‌های فراوان در ساختار قرآن، با قالب‌بندی و کلیشه‌سازی، عاملیت مداوم علیّت را در جهان پیش‌بینی‌پذیر می‌کنند؛ جهانی که اگر قصه‌ها و ساختارهای روایی پیشین را نداشت، به شدت پیش‌بینی‌ناپذیر می‌شد.

را به کنش و دفاع ادراکی متعادل و به‌جا وادار کنند؛ از این رو، قصه‌های موجود در ساختار قرآن در فرایند رشد شناختی و همچنین، انسجام دفاع ادراکی انسان اهمیت زیادی دارند.

قصه‌های قرآنی در فرایند درک مخاطب تأثیرگذارند. اخبار و تعالیم وقتی می‌توانند فهمیده شوند که روایت‌پذیر باشند. اگر اطلاعات و اخبار نتوانند ساختار روایی و قصه ماندگی به خود بگیرند، نمی‌توانند در فهم و درک مخاطب تأثیر چندانی داشته باشند. تبدیل اطلاعات خام به ساختارهای روایی، منظم و باورپذیر، می‌تواند اساس شناخت باشد. خبر فهم‌پذیر، خبری است که بتوان درباره آن یک قصه ساخت و آن را در شکل یک قصه روایت کرد؛ زیرا قصه شکل آشنا و ترکیب مورد پسند ذهن انسانی است؛ برای مثال، خداوند متعال پاک‌دامنی و پایداری در برابر نفس را در قصه حضرت یوسف علیه‌السلام به شکلی منظم و ساختارمند روایت کرده است. قصه‌ای که آغاز دارد، میان دارد، پایان دارد و به‌راحتی می‌تواند سازه‌های ادراکی مخاطب را متأثر کند. رمزهای روایی منسجم در قصه حضرت یوسف علیه‌السلام تلاشی است برای توالی رخدادها و نمایش مجموعه‌ای از روابط گوناگون که موجب پدیدآمدن یک ساختار روایی واحد و فهم‌پذیر و البته مبتنی بر هندسه ذهنی مخاطب شده است؛ از این رو، فرایند ادراک، یعنی دسته‌بندی و منظم کردن اخبار و اتفاقات پراکنده؛ به طوری که پذیرفته‌شده ذهن باشد. عفت و پاکدامنی، حسادت و عواقب آن، صبر و نتیجه آن، امیدواری، پیش‌اندیشی و نتایج آن همه و همه می‌توانند طرح‌واره‌هایی تلقی شوند که در قصه یوسف علیه‌السلام وجود دارند. انسجام روایی موجود در قصه حضرت یوسف، علیه‌السلام خواننده را به کنش باورپذیر و میدانی وا می‌دارد و البته مانع از کنش‌هایی متضاد با قصه می‌شود. مخاطب می‌کوشد از روایت قصه استفاده کند تا به وجهی گریزناپذیر نشان دهد درست و انسانی عمل می‌کند. مخاطب تلاش می‌کند تا روایت حضرت یوسف

۵-۵. قصه پردازی؛ هویت، جهان‌نگری و فرهنگ‌پذیری

مشترک

قصه‌های قرآنی فقط برای آموزش ارزش‌ها و هنجارهای دینی و اخلاقی نیست. در پی انتقال صرف معنا و پیام نیز نیست. آنها می‌خواهند انسان را با جایگاه خود در جهان آشنا کنند. این قصه‌ها می‌خواهند به این سؤال فطری و شرستی پاسخ دهند که انسان کیست. قصه‌های اقوام گوناگون در قرآن همگی تجربه واقعی زندگی بشر از اول تاریخ است. آنها قصه‌هایی عمومی هستند. قصه اقوام گوناگون چون قوم هود، قوم لوط، قوم موسی، قوم تبع، قوم ثمود، قوم عاد، قوم نوح و ... که در قرآن با اطناب یا ایجاز آگاهانه‌ای آمده است، برای انسان این اهمیت را دارد که بگوید که من کیستم، از کجا آمده‌ام. باورهایمان چگونه می‌تواند باشد. ارزش‌های مدنظر بشر چگونه بوده است. این قصه‌ها روایت‌هایی عمومی هستند که باور انسان امروزی را تقویت می‌کنند. این قصه‌ها و روایت‌های موجود در آنها ابزاری هستند که در جهت تثبیت هویت واقعی بشر شکل گرفته‌اند. آنها هنجارهای لازم را برای ایجاد یک جامعه سالم، تثبیت می‌کنند و قواعد و ارزش‌هایی را تدوین می‌کنند که برای زندگی اجتماعی لازم‌اند. این قصه‌ها قواعد عملی و البته فعال و پیش‌برنده‌ای هستند که در تشکیل هویت مشترک، فوق‌العاده اهمیت دارند. فرهنگ‌پذیری و جهان‌نگری مشترک انسان براساس روایت‌های مشترک او ساخته می‌شود. انسان وقتی می‌تواند اجتماعی را بسازد که در مسیر تکامل و پیشرفت قرار بگیرد و به قصه‌ای مشترک عمیقاً باورمند باشد. فرهنگ‌پذیری و هویت جمعی انسان‌ها با مشارکت در قصه‌ای شکل می‌گیرد که آن قصه بتواند هویت‌ها منفرد را جمع کند و آن را به یک کل واحد تبدیل کند. خداوند متعال در قرآن قصه آفرینش آدم و حوا و همچنین، هبوط آنها از بهشت را روایت می‌کند. این قصه به‌خوبی می‌تواند سرآغاز و همچنین، سرانجام انسان را نشان دهد و همه اتفاقات و کنش‌های انسانی را

در سایه این قصه مشترک زمانی، تفسیرپذیر و باورپذیر کند. قصه‌های قرآن به‌وضوح نشان می‌دهد چه کسی جزو جامعه ماست و چه کسی خارج از جامعه است. قصه‌هایی که در قرآن آمده‌اند، اغلب دارای روایت‌هایی جمعی هستند که در جهت طرح و تحکیم باورها و ارزش‌های بنیادین اجتماعی و همچنین، جهان‌نگری مشترک ترتیب یافته‌اند. قصه قارون، ابرهه، فیل، کهف و ... در قرآن روایتی هستند که آگاهی و باوری مطابق با الگوی علی را خلق می‌کند که می‌تواند در شکل‌دهی به جهان‌نگری مشترک انسان کاملاً مؤثر واقع شوند. این قصه‌ها منش و روشی را بر می‌سازند که می‌تواند به هنجار و موضع‌گیری مشترک منجر شوند و این موضع‌گیری معرف باید‌ها و نباید‌های اجتماعی و اخلاقی مورد نیاز جمع است. به عبارت دیگر، قصه‌های دینی، تاریخی، اخلاقی و اجتماعی موجود در ساختار قرآن، الگوهایی را در جهت جمع‌پذیری و جهان‌نگری مشترک انسان طرح می‌کنند. قصه‌های تاریخی موجود در قرآن مانند قصه اصحاب اخدود، اصحاب ایکه، اصحاب رس، اصحاب رقیم، اصحاب فیل، اصحاب کهف، اصحاب مدین، اصحاب سبت و ... روایت‌هایی تاریخی و حقیقی هستند که در شکل‌دهی به جهان‌نگری و منش اجتماعی و مشترک انسان اهمیت فوق‌العاده دارند. سرگذشت این اقوام باید‌ها و نباید‌های زندگی جمعی را برای انسان و مخاطب به تصویر می‌کشد. سوزاندن مومنان به جرم یکتاپرستی توسط اصحاب اخدود، تلاش برای تخریب کعبه توسط ابرهه و سرنگونی لشکر او توسط پرندگان با نام ابابیل و ظلمی که بر اصحاب کهف روا داشته شد و ... همگی قصه‌هایی هستند که منبای ایدئولوژیکی مسلمانان را بر می‌سازند. از آنجا که مخاطبان اغلب درباره ایدئولوژی و نقش آن در همگرایی و انسجام اجتماعی کمتر آگاهی دارند، این قصه‌ها می‌توانند موجد یک سلسله از باورها و هنجارهای عقیدتی شوند که در انسجام اجتماعی و جهان‌نگری مشترک افراد نقش مؤثر داشته باشند؛ زیرا این

همواره بر تفکر و تعقل اصرار داشته است. بدیهی است تعقل در این قصه‌های قرآنی و دلالت‌های روایی آنهاست که نوعی از عاملیت را نشان می‌دهد؛ عاملیتی که موجب تفکر و رفتار مناسب و به‌هنگار اجتماعی می‌شود. قصه‌های قرآنی در جامعه‌پذیری انسان نقش ابزاری و واسطه‌ای دارند؛ واسطه‌ای که می‌تواند انسان و ذهن او را به جامعه وصل کند. قصه‌های موجود در ساختار قرآن، روایت‌های فرهنگی مسلط و مشترک بر جامعه انسانی امروز ما هستند که پایدار و پذیرفته‌شده همگان هستند و این پایداری و پذیرش ناشی از تکرار تجربی و اثباتی آنهاست که نوعی از جامعه‌پذیری مشترک را به وجود آورده است.

نتیجه‌گیری

هرچند قصه‌های موجود در قرآن در انسجام ساختاری و هماهنگی معنایی آن و نیز در فرهنگ‌سازی و عاملیت فرهنگ دینی و اخلاقی و نیز در تفهیم و تفاهم و انتقال باورها و ارزش‌ها نقش مهمی دارند، اغلب درباره سازوکار درونی، پنهان و مؤثر قصه‌ها بر مخاطبان، کمتر بحث شده است. اثبات اهمیت قصه‌پردازی در هندسه ساختاری قرآن بر این فرض و باور استوار است که انسان، موجودی قصه‌گو است. انسان به‌صورت فطری و ناخودآگاه تلاش می‌کند تا از گزاره‌های پراکنده و گاه بی‌ارتباط، قصه‌ای و روایتی بسازد؛ زیرا قصه‌پردازی آغاز تلاش برای معناپردازی و تفسیر و همچنین، تأیید و تثبیت هویت و شکل‌دهی به تجربیات و رفتارهای جمعی انسان است. انسان خود بر ساخته و زاده روایت است. قصه‌ها هستند که عواطف را تحریک می‌کنند و باورهای اخلاقی و دینی و نیز هنجارهای جمعی را شکل یا تغییر می‌دهند. قصه‌ها با تحریک احساسات و عواطف مخاطب، میزان تعهد و مسولیت‌پذیری را در آنها تقویت می‌کنند. قصه‌ها هستند که منفعت و خیر اجتماعی را برجسته و ناگزیر می‌کنند. قصه‌های قرآن در نهادینه‌کردن ارزش‌ها و

قصه‌ها در کنار همدیگر و در کتابی واحد به نام قرآن، روایت‌هایی اثبات‌شده و تجربه‌شده را به‌عنوان هنجار و ارزش مشترک تبلیغ می‌کنند و به این ترتیب مخاطبان را بر جامعه‌پذیری مشترک متقاعد می‌کنند. قصه‌های قرآن در تثبیت روایت‌های جمعی، نقش فوق‌العاده‌ای را ایفا کرده‌اند. افراد در بسیاری از موارد برای بیان عقاید از قصه‌های قرآن استفاده می‌کنند. برای نشان‌دادن عاقبت افراد سرکش از قصه نمرود یا قصه فرعون استفاده می‌کنند. این قصه‌ها را مخاطبان می‌شناسند و در حافظه جمعی همگان وجود دارند. اجتماع انسانی را این‌گونه از قصه‌ها و روایت‌های باثبات و پایدار است که به سامان می‌رساند. توانایی قصه‌پردازی و همچنین، نیاز به روایت که در فطرت انسان تعبیه شده است، می‌تواند به‌عنوان سازوکارهایی اجتماعی و البته پایدار تلقی شود که موجب می‌شود انسان از طریق همنوایی و همسرایی با آنها خودش را تحقق بخشد. انسان برای اینکه بتواند به خودش نزدیک‌تر شود و نسخه واقعی از خودش را به نمایش بگذارد، باید بتواند جامعه‌پذیری خود را از طریق ساختارهای روایی جمعی، تثبیت کند؛ از این روست که بسیاری از جامعه‌شناسان فرهنگی معتقدند روایت‌های کلان اجتماعی در شناخت‌شناسی افراد نقش اساسی دارند. دورکیم، از کارکردگرایان شاخص، معتقد است روایت‌های اجتماعی و عمومی در حفظ یکپارچگی جامعه، امکان‌پذیری حل اختلافات جمعی، جامعه‌پذیری رفتارها و کنش‌های انسانی، کارکردی مفید دارند (مایر، ۱۴۰۰، ص. ۱۸۴). به عبارت دیگر، ذهن انسان از طریق پذیرش باورها و هنجارهای اجتماعی و گروهی است که رشد می‌کند و این ارزش‌ها و هنجارها از طریق قصه‌ها و روایت‌ها به انسان انتقال پیدا می‌کنند. قرآن کریم با هندسه ساختاری خاص خود که بر قصه استوار است، بسیاری از این باورها و روایت‌های جمعی‌نگر را در قالب قصه به انسان انتقال داده و از این طریق بر ضرورت جامعه‌پذیری و هویت جمعی او تأکید کرده است. خداوند در قرآن

توسلی، غلام عباس. (۱۳۷۹). *نظریه‌های جامعه‌شناختی*. انتشارات سمت.

حسینی، سیدابوالقاسم، و محدثی، مهدی. (۱۳۸۱). *مبانی هنری قصه‌های قرآن*. مجله گلستان قرآن، ۱۲۷، ۳۰-۳۵.

دورکیم، امیل. (۱۳۶۱). *تقسیم کار اجتماعی*. (ترجمه حسن حبیبی). انتشارات دانشگاه تهران.

رضازاده، نیلوفر، و شاهرودی، فاطمه. (۱۳۹۱). *جستاری بر انواع تمثیل در مثل‌ها و قصه‌های قرآن کریم*. معرفت، ۲۱ (۱۸۰)، ۵۷-۶۸.

کواز، محمدکریم. (۱۳۸۶). *سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن*. (ترجمه سید حسین سیدی). انتشارات سخن.

غنی، رضا. (۱۳۷۸). *اصول و قواعد قصه‌گویی*. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

گلمن، دانیل. (۱۳۸۳). *هوش هیجانی*. (ترجمه نسرين پارسا). انتشارات رشد.

مقدم، سعید، و خان محمدی، کریم. (۱۳۹۰). *نقد و بررسی زمینه‌های معرفتی و وجودی نظریه کارکردگرایی دورکیم*. معرفت فرهنگی اجتماعی، ۲ (۳)، ۸۵-۱۲۸.

مایر، فردریک. (۱۴۰۰). *روایت و کنش جمعی*. (ترجمه الهام شوشتري‌زاده). انتشارات اطراف.

ملبوبی، محمدتقی. (۱۳۷۸). *روش‌شناسی قصه در قرآن*. کتاب ماه مهر، ۱۲، ۲۴-۲۹.

میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶). *ادبیات داستانی*. انتشارات علمی و فرهنگی.

باورهای اجتماعی و اخلاقی و البته دینی، ابزار و تمهیدی تلقی می‌شوند که نقش عاملیت دارند؛ به طوری که در تفکر، کنش و رفتار اجتماعی نقش بسزایی دارند. قصه‌های موجود در هندسه ساختاری قرآن توانسته‌اند یک سری از طرح‌واره‌های با ثبات و پایدار را به مخاطب انتقال دهند که ضمن جامعه‌پذیری و تقویت جهان‌نگری، امکان پیش‌بینی جهان را برای او ممکن کرده‌اند. قصه‌های قرآنی ساخته شده‌اند تا با الگوسازی، در انتظام و انسجام اجتماعی نقش آفرینی کنند. این قصه‌ها به اشتراک گذاشته می‌شوند و هم‌زمان می‌توانند در ذهن مخاطبان بی‌شماری تثبیت شوند. خاصیت روایی و الزام و اجبار نمایشی قصه، موجب همکاری و بحران هویتی و هراس فردی را دامن می‌زند. فرد را به روایت‌های کلان و جمعی متقاعد می‌کند و با تبدیل «قصه من» به «قصه ما»، باورها و منافع جمع را همسو و همخوان می‌کند. قصه‌های قرآنی با ایجاد اضطراب و انداز شدید، رفتارها و کنش‌های جمعی پیچیده و البته هماهنگ اجتماعی را به وجود می‌آورند و به این وسیله، منفعت جمعی و خیر عمومی را آسان‌تر می‌کنند. آنها با نقش‌آزایی خود، ذهنیت و قدرت تدبیر مخاطب را افزون می‌کنند و با طرح الگو و طرح‌واره‌های پایدار، در فرایند رشد شناختی اهمیت زیادی دارند. آنها یادآوری و فهم آموزه‌ها را آسان‌تر می‌کنند و با طرح علیت و عاملیت، محاسبات حاکم بر جهان مخاطب را پیش‌بینی‌پذیر می‌کنند.

Bibliography

- Hll y rr'...
- Barzegar, R., & Kazemian, S. (2016). The role of Quranic stories in the education of the new generation. *Spiritual research*, 13, 121-142. [In Persian].
- Merlin, D. (1991). *Origins of the Modern Mind: Three Stages in the Evolution of Culture and Cognition*. Harvard University Press.
- Durkheim, E. (2003). *individualism and the intellectuals*. In *Emile Durkheim*

کتابنامه

- قرآن کریم.
- برزگر، راضیه، و کاظمیان، سمیه. (۱۳۹۵). نقش قصه‌های قرآنی در تعلیم و تربیت نسل جدید. پژوهش‌های معنوی، ۱۳، ۱۲۱-۱۴۲.
- پروینی، خلیل. (۱۳۷۹). *تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن*. انتشارات فرهنگ گستر.

Yale University and Templeton Press.

پی نوشت‌ها:

^۱ می‌توان گفت ادبیات تعلیمی جهان - فارسی و غیر فارسی - به ناچار و از سر ضرورت، بر انواع ادبی روایی مانند حکایت، قصه، افسانه، داستان و ... استوار شده است.

2. Functionalism
3. Emile Durkheim
4. Charles Darwin
5. Thomas Robert Malthus
6. Karl Heinrich Marx
7. Herbert Spencer
8. Robert King Merton

^۹ «نحن نَحْنُ نَقْصٌ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ» (سوره یوسف، آیات ۲ و ۳).

^{۱۰} میرصادقی در کتاب ادبیات داستانی یکی ویژگی‌های قصه را عنصر خیال و همچنین، شخصیت‌های غیرحقیقی می‌داند. او اضافه می‌کند قصه دارای آغاز، میان و پایان است (رک. ادبیات داستانی از جمال میرصادقی، ۱۳۷۶، صص ۲۵-۳۴).

^{۱۱} سوره مائده، آیه ۲.

^{۱۲} سوره مائده، آیه ۵۵.

^{۱۳} Proto- Human

- sociologist of modernity*. Edited by Mustafa Emir Bayer and Ira J. Cohen. Blackwell.
- Durkheim, E. (1982). *The division of labor in society*. (H. Habibi, Trans). University of Tehran Publication. [In Persian].
- Durkheim, E. (1957). *Professional Ethics and Civic Morals*. Translated by Cornelia Brookfield. Routledge & Kegan Paul.
- Ghani, R. (1999). *Principles and rules of storytelling*. Institute for the Intellectual Development of Children and Young Adults. [In Persian].
- Goleman, D. (2004). *Emotional intelligence*. (N. Parsa, Trans). Roshd Publication.
- Gouldner, A. W. (1971). *Coming Crisis of western Sociology; Heinemann*. London Press.
- Hosseini, S. A., & Mohadesi, M. (2002). Artistic basics of Quranic stories. *Golestan Quran*, 127, 30-35. [In Persian].
- Kawwaz, M. K. (2007). Stylistics of the miracles of the Qur'an. (S. H. Seyedi, Trans). Samt Publication. [In Persian].
- Malboubi, M. T. (1999). Methodology of the story in the Qur'an. *Ketab Mah*, 12, 24-29. [In Persian].
- Merton, R. K. (1949). *Social Theory and Social Structure*. free Press.
- Merton, R. K. (1957). *Manifest and Latent Functions in Theoretical Sociology*. Free Press.
- Meyer, F. (2021). *Narrative and collective action*. (E. Shoushtarizade, Trans). Atraf Publication. [In Persian].
- Mirsadeghi, J. (1997). *fiction literature*. Scientific and Cultural Publications. [In Persian].
- Moghadam, S. & Khanmohammadi, K. (2011). Criticizing the epistemological and existential grounds of Durkheim's theory of functionalism. *M' iift iiiiii ttt iiiii i* 2(3), 85-112. [In Persian].
- Parvini, Kh. (1998). *Analysis of literary and artistic elements of Quranic stories*. Farhang Gostar Publication. [In Persian].
- Rezazade, N., & Shahroudi, F. (2012). A survey on the types of allegory in the parables and stories of the Holy Quran. *Marifat*, 21(180), 57-68. [In Persian].
- Tavasoli, G. A. (2000). *Sociological theories*. Samt Publication. [In Persian].
- Wilson, D. S. (2015). *Does Altruism Exist? Culture, Genes, and the Welfare of Others*.

